

زنگ خطر طلاق خیلی وقت است به صدا درآمده است

در جوامع پیشرفته به ازدواج به عنوان يك مقوله مهم توجه می‌شود. متأسفانه کارهایی که در کشور ما در مقوله ازدواج انجام گرفته است، تاکنون کارهای مانا، پایدار و موثر نبوده است.



ناصر قاسم؛ زاده: در جوامع پیشرفته به ازدواج به عنوان يك مقوله مهم توجه می‌شود. متأسفانه کارهایی که در کشور ما در مقوله ازدواج انجام گرفته است، تاکنون کارهای مانا، پایدار و موثر نبوده است.

به گزارش سلامت نیوز، اعتماد نوشت: ما به برگزاری یکی، دو کارگاه آموزشی و چاپ بروشور و جزوات آموزشی بسنده کرده‌ایم. از سال گذشته قرار بوده است که بحث آموزش‌های قبل از ازدواج در دستور دولت قرار گیرد و قرار بوده از مهرماه امسال، تهران و البرز را به عنوان پایلوت برای مشاوره‌های حین و قبل از ازدواج داشته باشیم. یعنی جایی که زوجین برای آزمایش اعتیاد می‌روند، شش ساعت دوره آموزشی بگذرانند. اگرچه ما بر همین هم ابرار وارد می‌کنیم. زمانی که زوجین برای آزمایش اعتیاد اقدام می‌کنند، یعنی انتخاب صورت گرفته است. معمولاً این مشاوره‌ها باید برای دختران از ۱۷-۱۸ سالگی و برای پسرها بعد از گذراندن دوره سربازی یا دانشگاه انجام شود. چرا که باید اطلاعات لازم درباره سن ازدواج و ویژگی‌های لازم برای انتخاب زوجین برای ازدواج به این افراد داده شود. تفاوت‌های فردی زن و مرد یکی از چیزهایی است که ما نیاز داریم در آموزش‌ها به افراد داده شود.

اما متأسفانه آموزش‌ها همیشه مقطعی بوده و همیشه صبر می‌کنیم تا اتفاقی بیفتد و بعد دست به کار می‌شویم. طبیعتاً زندگی‌ای که با انتخاب درست شکل نگیرد، به جای خوبی نمی‌رود. این باور غلطی است که افراد بعداً در زندگی درست می‌شوند. خیلی وقت‌ها افراد فکر می‌کنند که در طول زمان روی هم تأثیر می‌گذارند، مسائل یکدیگر را می‌پذیرند و مشکلات را حل می‌کنند، این تفکر اشتباه است. هیچ بدی بهتر نمی‌شود و هیچ شرایط بدی مطلوب‌تر نمی‌شود؛ مگر اینکه فرد به آن بلوغ و رسش کامل برسد. این بحث از نظر ساختاری در جامعه ما بنیان‌های دیگری دارد. مثلاً در کجای زندگی شهروندان ایرانی تربیت جنسی را لحاظ می‌کنیم؟ آیا خانواده به وظایف خود در دوره‌های مختلف زندگی فرزندان به وظایف خود در این حوزه عمل می‌کند؟ آیا اطلاعات لازم را به بچه‌هایشان می‌دهند؟ آیا در مدرسه‌ها قدری معلم‌ها نسبت به مسائل تربیتی بچه‌ها بی‌تفاوت نشده‌اند؟ سنین پایین ازدواج که بچه‌ها به پختگی، رسش، رشد اجتماعی، معنوی، هیجانی و عقلانی نرسیده‌اند، ازدواج غلط را رقم می‌زند. خیلی اوقات نداشتن اطلاعات باعث می‌شود که افراد انتخاب بدی داشته باشند. فرد در زمانی که نه در سن ازدواج است، نه اطلاعاتی دارد، فقط به دلیل یکسری هیجانات و به دلیل بایدها که دیگران انجام می‌دهند و ازدواج می‌کنند، دست به ازدواج می‌زند و این باعث بروز یکسری مشکلات بعد از ازدواج می‌شود.

این ازدواج محکوم به مبتلا شدن به مشکلات و مسائلی بعد از ازدواج می‌شود. حالا شرایط می‌تواند بسته به اینکه پیش‌زمینه فرد در رشد جنسی، رشد عاطفی، خانواده‌ای که در آن رشد یافته، والدینی که برای او الگو و اثرگذار بوده‌اند، متفاوت باشد. این مسائل نشان‌دهنده این است که ما در جامعه دچار بحرانی هستیم به نام بحران اخلاقیات. از قدیم گفته‌اند که اگر باد بکارد، توفان در می‌آید. در بخشی از جامعه شاهد این موضوع هستیم. آمارهای درستی در این زمینه نداریم. کارها درست انجام نمی‌گیرد اما آمارهایی داریم مبنی بر اینکه از هر سه ازدواج، یک ازدواج منجر به طلاق می‌شود و تعداد زیادی از ازدواج‌های مان‌دچار طلاق عاطفی شده و در سالیان بعد به طلاق واقعی می‌رسد. در جامعه‌ای که نزد بخشی از جامعه که مبتلا به این مشکل هستند، تربیت اخلاقی، جنسی و عاطفی و رشد سالم بین جوانان نداریم و نمی‌توانیم در شکل‌گیری هویت جوانان موثر باشیم، طبیعتاً شاهد بروز مساله‌ای به نام ورود به روابط غیرعادی؛ عرف زناشویی به عنوان خروجی کاهلی‌های والدین، آموزش و پرورش و جامعه هستیم.

دانش‌آموزان بعد از دوران دبیرستان وارد دانشگاه می‌شوند. دانشگاه مهم‌ترین مقطعی است که اوج ارتباط‌گیری‌ها شکل می‌گیرد. در نزد بچه‌های اخلاق‌مدار رقم زدن این دوستی به ازدواج یکی از اولویتهایمان است. اما آیا این انتخاب‌ها درست است؟ این ارتباط‌ها فقط یکسری

عشق و هیجان‌ها و هیجان‌های هورمونی است. رشد هیجان‌هایی که در گذشته باید به شکل سالم و زنجاری؛ تری شاهدش بودیم، الان به نوعی بیمارگونه در افراد دیده می‌شود. اصرار بیش از حد دختران و پسران برای ازدواج با فردی که مورد علاقه و شان است، نشانه سلامت نیست. زندگی این نیست که بگوییم یا این یا هیچ و کس دیگر. نباید نگاه و مان به ازدواج این گونه باشد. ازدواج باید شامل فرد سالم و رشد یافته و همراه با بخشی از احساس و هیجان باشد. آنجایی که هیجان و احساس جلوی عقلانی و منطقی بودن فرد را می‌گیرد، به پیکره ازدواج آسیب وارد می‌شود. همه اینها نشان می‌دهد که مشکلات زیادی داریم. از دل خانواده گرفته تا مدرسه و دانشگاه و جامعه. وزارت بهداشت و سازمان‌های مسوول مثل وزارت جوانان خیلی ضعیف عمل کرده‌اند. دست و بال سازمان‌های مردم نهاد بسته است. تا به حال از سوی هیچ دولتی حمایتی واقعی از سازمان‌های مردم نهاد صورت نگرفته است.

سازمان‌های مردم نهاد بازوی دولت هستند برای حل مشکلات در بعد سلامت، اجتماعی، اخلاقیات و آسیب‌های اجتماعی. آن وقت سازمان‌های مردم نهاد تا پایین‌ترین حد ممکن تنزل داده می‌شوند. حمایت‌های مادی و معنوی برای رشد و شکل گرفتن سازمان‌های مردم‌نهاد و کمک به آنها برای از بین بردن بسترهای آسیب‌زا در جامعه انجام نمی‌شود. این موضوع باعث می‌شود دولت بخواهد به صورت مدیریت فردی تمام مشکلات را به تنهایی حل کند. بعضا دیده می‌شود که در برخی برهه‌های زمانی یک بودجه‌های در نظر گرفته شده و اقداماتی هم صورت گرفته است اما هیچ کدام خروجی سالم و صحیحی نداشته‌اند. معضل بعدی هم بحث طلاق است. برای مشاوره قبل و حین و بعد طلاق هم چیزی نداریم. یک زن زمانی که بخواهد طلاق بگیرد، بحران‌های متعددی را باید بگذراند و متأسفانه در این دوره هم نمی‌توانیم به این افراد کمک کنیم. بحران طلاق هم خروجی‌های خاص خودش را دارد؛ ما شاهد این هستیم که افراد افسرده و رنجور می‌شوند و فردی که در ایران طلاق می‌دهد یا طلاق می‌گیرد در ازدواج بعدی و اش با مشکل روبرو می‌شود و به‌رو است.

به نظر من دولت‌ها در این زمینه نقش بسیار موثری دارند چراکه بودجه و برنامه‌ریزی دست آنهاست. متأسفانه ما نه در دولت‌های قبلی و نه حتی در دولت فعلی به خواسته‌های و آسیب‌های مان نرسیده‌ایم. نتوانسته‌ایم آسیب‌های اجتماعی را درست شناسایی و آسیب‌شناسی کنیم. من احساس می‌کنم زنگ خطر خیلی وقت است به صدا در آمده است. مسوولان باید به هوش باشند. مشکلات اقتصادی و مشکلات خدمات تامین اجتماعی باعث شده است که خدمات مشاوره گران باشد. غربالگری لازم روی دست اندرکاران بهداشت روان انجام نمی‌شود. خیلی وقت‌ها مراکز مشاوره بدون مجوز و ناشایست در حال کار هستند و نسخه‌های برای جوانان می‌پیچند که همان باعث ازدواج یا جدایی آنها می‌شوند. ارزیابی و نظارت سازمان نظام روانشناسی و مشاوره و سازمان بهزیستی باید خیلی قوی‌تر از این حرف‌ها باشد. هرکسی نباید مجوز ورود به عرصه مشاوره را پیدا کند. بسیاری از ارگان‌های دولتی بدون مجوز و صرف داشتن تابلوی دولتی خدمات مشاوره ارائه می‌دهند. این کار یعنی بنیان مشاوره و روانشناسی را زیر سوال بردن و اعتماد مردم را نسبت به مشاوره و روانشناسی سلب کردن.

از دهه هفتاد (حدود ۷۵-۷۴ به بعد) معضلات بسیاری بین نوجوانان دیده می‌شود. باید آسیب‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و روانشناسان برای شناسایی این آسیب‌ها حمایت و تقویت شوند و راهکار و الگو و برنامه عملی در جامعه در سطوح مختلف خانواده، دانشگاه، نهادهای فرهنگی برای مردم تبیین شود و آموزش‌ها شروع شود. باید فرهنگی به وجود بیاید که مردم آسیب نبینند و بعد از آن به دنبال درمان باشند. پیشگیری مقدم بر درمان است. باید پیشگیری از ازدواج غلط کرد تا منجر به طلاق نشود. امروزه در تمام کشورهای پیشرفته دنیا به خدمات روانشناختی بیمه تعلق می‌گیرد. دولت باید خودش را موظف کند که خدمات روانشناختی، خدمات لوکس نیست. یا باید کشوری پیشرفته باشیم که حقوق عالی به کارمندان یا کارگران بدهیم که بتوانند بخشی از درآمدشان را خرج خدمات درمانی کنند اما اگر چنین شرایطی نداریم پوشش بیمه‌ای را بالا ببریم. هزینه این خدمات بالاست و مشکل افسردگی، اضطراب یا مشکلات خانوادگی با یک جلسه، دو جلسه مشاوره حل نمی‌شود. کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد.

*روان‌درمانگر و استاد دانشگاه